

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۸

سبک‌شناسی ساختاری و محتوایی متون تعلیمی (اندرزی) فارسی باستان و اوستا^۱

(ص ۱۸۴-۱۶۵)

نسرین اصلانی^۲، زهره زرشناس (نویسنده مسئول)^۳

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

در تمام دوره‌های تاریخی از آغاز تا به امروز، اوضاع اجتماعی و مذهبی، تاثیر مستقیم بر شکل‌گیری ادبیات، سبک نگارش و محتوای آن دارد و مهمترین بخش از ادبیات هر سرزمین را ادبیات تعلیمی آن تشکیل می‌دهد و نیز این اندرزها هستند که بخش گسترده‌ای از ادبیات تعلیمی هر دوره را به خود اختصاص می‌دهند و گاهی نویسندگان، آن را نه برای خلق یک اثر ادبی بلکه تنها برای آموزش و نصیحت بیان کرده یا نوشته‌اند. اندرزها با توجه به شرایط اجتماعی و مذهبی هر دوره و با محتوایی مرتبط با اوضاع اجتماعی آن دوره متولد میشوند و علاوه بر اجرای درست آداب و رسوم دین غالب در هر دوره، شیوه مملکت داری، راستگویی و درست‌کرداری و در نهایت روشهای درست زندگی را بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم می‌آموزانند. اندرز به معنی وصیت و نصیحت است و اندرزنامه‌ها در زمره ادبیات شفاهی به شمار می‌آیند که با کمی تغییرات از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته‌اند و تنها با مطالعه شرایط اجتماعی هر دوره و محتوا و سبک نگارش آثار آن دوره، میتوان تاریخ نگارش آن و حتی سمت مولف در آن دوره را تشخیص داد.

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی و بر اساس داده‌های کتابخانه‌ای است و به بررسی سبک

۱- مقاله برگرفته از پایان نامه دوره دکتری با عنوان اندرزنامه نویسی در ایران باستان است.

۲- دانش آموخته مقطع دکتری فرهنگ و زبان های باستانی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
nasrin_aslaani@yahoo.com

۳- دکترای فرهنگ و زبان های باستانی، عضو هیئت علمی و استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی-
zzarshenas@gmail.com

نگارش و محتوای اندرزهای دوران باستانی یعنی اندرزهای موجود در کتیبه‌های شاهان هخامنشی و کتاب اوستا میپردازد. از مهمترین یافته‌های این پژوهش، تاثیر مستقیم ایران مقتدر در عصر هخامنشی بر سبک اندرزهای فارسی باستان و تعالیم و اندیشه زردشت بر اندرزهای اوستایی است.

کلمات کلیدی: ادبیات تعلیمی (اندرزی)، هخامنشی، فارسی باستان، اوستایی

مقدمه

ایرانیان باستان علاقه فراوانی به سخنان حکمت آمیز، ادب و مضامین اخلاقی داشتند. محتوای تعلیمی و تربیتی حجم قابل توجهی از اسطوره‌ها، آموزه‌ها و آیینهای کهن ایرانی را در بر میگیرد و هدف از آنها هم تصفیه روح، تزکیه نفس، حسن رفتار و کردار بوده است. با نگاهی به تاریخ ایران و حضور آریاییها و با تشکیل حکومتهای سیاسی میتوان دریافت که ادبیات تعلیمی و بخصوص اندرزنامه نویسی از آغاز تشکیل حکومتهای سیاسی و شاید از آغاز اختراع خط، همراه بشر بوده است. چنانکه در سرزمین ایران و در کتیبه‌های هخامنشی، عبارات و جملات اندرزی چشم میخورد. همچنین تمام نصایح دینی و حتی عملی و تجربی که در گوشه گوشه اوستا آمده نشان از اهمیت ادبیات تعلیمی و اندرزنامه نویسی در آن دوره دارد. از لحاظ مطالعات زبانی و تاریخی، ایران باستان خود به دو بخش باستان و میانه تقسیم میشود که دوران حکومت مادها و شاهنشاهی هخامنشیان ظهور زردشت در بخش باستان و امپراتوری اشکانی و ساسانی در بخش میانه قرار میگیرد و از آنجا که از مادها هیچ اثری در دست نیست زبان موجود در عصر باستان را فارسی باستان و اوستایی و دوران میانه ایران را زبان فارسی میانه، سغدی و مانوی تشکیل میدهد که در این پژوهش تنها اندرزهای موجود در آثار باقی مانده از زبانهای فارسی باستان و اوستایی مطالعه میشود. با این روش که تمام کتیبه‌های موجود از شاهان هخامنشی و کلیه متون اوستایی، بررسی و جملات و اصطلاحات اندرزی آنها انتخاب و به فارسی ترجمه شده و به صورت نمونه در دو بخش اندرزهای دینی و حکمت عملی و تجربی قرار گرفته است و محتوا و سبک نگارش آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد.

ادبیات تعلیمی منثور و منظوم به جای مانده در کتیبه‌های شاهان هخامنشی (به نثر) و اوستا (به نظم و نثر)، به صورت عبارات و اصطلاحات اندرزی بوده و در زمره ابزارهای حفظ و اصلاح نظام فردی و اجتماعی به شمار می آمده است. به زبانی دیگر اندرزهای آن دوره، مشتمل بر دستورهای اخلاقی، دینی و سیاسی هستند.

اندرز، مخاطب را به گوش دادن به ندای تجارب بهترین انسانها و شخص اول مملکت دعوت میکند. «اندرز به سبب درونمایه آموزشی خود رو به آینده دارد. نزدیکترین ادبیات حکمی به

اندرز نامه‌های فارسی، آثار مکتوب پهلوی است که زمان نگارش این آثار متاخر است و ریشه این نوشته‌های پهلوی به جهان باستان ایران زردشتی می‌رسد» (اخلاقیات، دوفوشه کور: ص ۱۸). «هر اندرز مبتنی بر هنجارهای اجتماعی، چکیده و فشرده‌ای است از آداب، رسوم و وجوه مختلف حیات جامعه و تفکر قومی. بنابراین، برداشت و جهانبینی فرهنگهای بشری را در هر جا در بر دارد» (اندرزنامه‌های ایرانی، مزداپور: ص ۱۶).

در آثار بازمانده به زبان فارسی باستان و اوستایی، نمونه‌ای چند از اندرز را میتوان یافت که بطور مستقیم از زبان شاهنشاه ایران بر روی سنگها حک شده‌است و یا تجارب زردشت و جانشینان اوست که اوستا را نگاشته‌اند. «احکام اخلاقی و فقهی که منشا اندرزها و قواعد رفتاری و آیینی میشود در اوستا و نمونه اخلاقی رفتار و کرداری که باید برای فرمانروایان سرمشق باشد در کتیبه شاهان هخامنشی می‌آید. اندرزهای گروه اخیر را به ویژه باید نمونه‌های پیشین اندرزهای سیاسی و آیین نامه‌ها و نصیحه‌الملوک در دورانه‌های بعدی به شمار آورد» (اندرزنامه‌های ایرانی، مزداپور: ص ۱۴).

بطور کلی اندرزها به دو نوع نصایح دینی و حکم عملی و تجربی تقسیم میشوند که «مضامین بسیاری از اندرزهای نوع دوم را در میان ملل دیگر نیز میتوان یافت زیرا این گونه حکم حاصل تجربیات بشری است» (تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تفضلی: ص ۱۸۱).

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- چه آثار و عبارات اندرزی از عصر هخامنشی و اوستا بر جای مانده است؟
- ۲- جامعه هخامنشی چه تاثیری بر سبک و محتوای اندرزهای آن دوره داشته است؟
- ۳- به نظر می‌رسد اندرزها و ادبیات تعلیمی دوران باستان ادامه اندرزهای شفاهی دوران پیشین باشند.

پیشینه تحقیق:

با وجود اینکه تا به امروز تحقیقات بسیاری درباره جامعه هخامنشی و زردشتی مانند تاریخ جامع ایران (انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی ← ۱۳۹۳)، میراث باستانی ایران (فرای ← ۱۳۶۸)، تاریخ امپراتوری ایران (الن ← ۱۳۸۸)، تاریخ ایران در دوره هخامنشی از مجموعه تاریخ کمبریج، تاریخ اجتماعی ایران (راوندی ← ۱۳۶۴) و زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها (بویس ← ۱۳۸۱) انجام گرفته و نیز ترجمه‌های بسیاری از فارسی باستان و اوستا به زبانهای مختلف از جمله انگلیسی، فرانسه، آلمانی و ایرانی مانند کتاب فارسی باستان Kent → (۱۹۶۱)) با ترجمه سعید عریان، فرمان کوروش بزرگ (ارفعی ← ۱۳۵۶)، آوا نویسی و ترجمه‌های اوستا از (Humbach → ۱۹۹۱)، (Insler → ۱۹۷۵)، (Monna → ۱۹۷۸) و نیز اوستا (پورداود ← ۱۳۵۵)، راهنمای زبانهای باستانی ایران (ابوالقاسمی ← ۱۳۸۵)، سروش یسن (راشد محصل ← ۱۳۸۲)، بررسی هفته‌ها (میرفخرایی ← ۱۳۸۲) در دست است؛ اما تا

کنون تحقیق منسجمی بر روی عبارات و جملات اندرزی موجود در متون فوق انجام نشده و عبارات و اصطلاحات اندرزی موجود در این متون، به صورت مجزا از نظر سبک نگارش، ساختار و محتوا مورد مطالعه قرار نگرفته است.

بحث و بررسی:

شکل نوشتاری زبان فارسی از سده ششم پیش از میلاد برای مقاصد اداری مانند بیانیه‌های درباری، سالنامه‌های پادشاهی، کارهای دولتی و گاه خصوصی در ایران کاربرد داشت؛ اما در مقوله‌های دینی، ادبی و تخیلی به ظاهر تا سده‌های آغازین میلادی کاربرد رایجی نداشته است. «به سخن دیگر باید گفت که شمار اندکی از کتابهای دینی زردشتی همراه با برخی از مطالب که به نوعی با دین ارتباط داشتند؛ نوشته شده است. مانویان نیز آثار دینی خود را به زبانهای ایرانی می‌نوشتند. آثار غیر دینی جنبه تفننی و ذوقی داشتند و به نظم یا به نثر تا غلبه تازیان به شکل شفاهی روایت میشدند و طبیعی است که در سلسله روایتها، بسیاری از آنها به فراموشی سپرده شود» (تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تفضلی: ص ۱۱۳). در این میان و با توجه به ادبیات شفاهی دوران باستان، پیگیری دقیق متون اندرزی و سیر تحول آن در زمان هخامنشیان کاری دشوار به نظر می‌آید و به جز اوستا که آن نیز در شمار مکتوبات ساسانی است؛ ناگزیر باید تنها به سنگ نوشته‌های هخامنشی اکتفا نمود تا بتوان با مطالعه اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، جایگاه زبان و ادب را در آن دوران سنجید و مشاهده نمود که آیا ادبیات تعلیمی و اندرز جایگاهی در آن دوران داشته است؟

مادها و پارسها مانند خویشاوندان هند و اروپاییشان، کشاورزان پرکوشی بودند که با اقوام بومی ساکن آمیخته شدند و تشکیل دولت دادند که پایتخت آنها به ترتیب هگمتانه و پاسارگاد بود. درباره تاریخ نخستین این دو قوم آگاهی زیادی نداریم جز آنکه سلسله محلی نیرومندی تا ۵۴۹ ق.م بر سرزمین مادها فرمان میراند.

شاهنشاهی هخامنشیان دنباله سلطنتهای آشور و بابل و ایلام به شمار میرفت و روش دستگاه سیاسی این سلسله همان بود که پادشاهان ماد داشتند و بعد در نتیجه کفایت و کردانی و تدبیر سیاسی کوروش و داریوش به کمال رسید؛ اما تشکیلات دودمانی از میان نرفته و در سرزمین مادها و نیز در پارس باقی بود و در کتیبه مزار داریوش در نقش رستم، داریوش خود را از حیث نسب، پسر ویشتاسپ و از لحاظ دودمان، هخامنشی و از جهت طایفه، پارسی و از حیث ملت آریایی مینامد» (ایران در زمان ساسانیان، کریستن سن^۱، ص ۳۶):

«من داریوش شاه، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه سرزمینهای دارنده همه گونه مردم، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز، پسر ویشتاسپ هخامنشی پارسی، پسر یک پارسی آریایی نژاد» (DNa- بند ۲. ۸-۱۵).

هخامنشیان در اوج قدرت سیاسی خود بر منطقه بسیار وسیعی از آسیا و آفریقا فرمان میراندند و خود را شاه شاهان و شاه کشورهای شامل همه گونه مردم مینامیدند که این مناطق هر یک زبان، دین و آداب و سنت‌های ویژه خود را داشتند. «ایجاد هماهنگی میان این فرهنگ‌های متفاوت نیاز به تدبیر و نیروی مدیریت هوشمندانه داشت که هخامنشیان از آن بهره‌مند بودند (تاریخ هخامنشیان، جعفریدهقی، ص ۳۵۵) و ساختار درونی فرمانروایی هخامنشی، از ویژگی آزادمندی برخوردار بود و بطور کلی آزادی مذهب و استفاده از زبانهای محلی در میان ملت‌های تابعه وجود داشت.

سلسله‌ای که کوروش بنیاد گذاشته بود و سازمان سیاسی شاهنشاهی ایران که با نبوغ داریوش به کمال رسید تا ۳۳۱ ق. م که اسکندر ایران را جزو متصرفاتش ساخت؛ بر این سرزمین فرمانروایی کرد.

درباره کشورداری هخامنشیان باید گفت شاهنشاه به عده‌ای صاحب منصب سپاهی نیازمند بود که او را از آنچه در شاهنشاهی پنهان‌تر او میگذشت؛ آگاه کنند و پادشاهی محلی و شهربانها را زیر نظر داشته باشند. در منابع یونانی هم اشاره‌هایی به عنوان چشمان شاه و گوشه‌های شاه به چشم میخورد که آنها مامورانی بوده‌اند که از طرف حکومت مرکزی، مامور و بازرس و ناظر شاه در بخشها و شهرهای مختلف ایران به شمار می‌آمدند.

«سازمان اداری مرکزی با تکمیل رسم آشوریها که عبارت بود از برپا داشتن یک دستگاه پیک در تمام راه‌هایی که مشهورترین آنها راه شاهی ساردس به شوش بود و با مراکز استانها رابطه‌ای مستقیم برقرار میکرد؛ شکل گرفت و هرودوت در کتاب هشتم بند ۹۸ در توصیف پیک ایران میگوید: اکنون هیچ زنده‌ای نیست که بتواند به تندی این پیکها که ساخته ابتکار و کردانی ایرانیان است؛ راه بپیماید» (میراث باستانی ایران، فرای^۱ : ص ۱۶۷).

درباره دبیرخانه شگفتی که هخامنشیان برپا کردند هرچند که آگاهی از این دستگاه بسیار کم است باید گفت: هخامنشیان از آرامی که زبان بین‌المللی خاور نزدیک بود؛ پشتیبانی کردند و آن را در شاهنشاهی خویش رایج ساختند. «دبیران در روزگار باستان گروهی مهم به شمار می‌آمدند؛ زیرا که بایگانی و اسناد برای کشورداری امری لازم بود» (میراث باستانی ایران، فرای: ص ۱۶۸).

پایه قانون هخامنشیان همان قانون خانوادگی و طایفه‌ای مردم آریایی بود و دادگاه‌های اجتماعی برای رسیدگی به دعاوی مربوط به قانون خانوادگی و طایفه‌ای و دادگاه‌های کشور و شاهی با داوران شاهی، برای رسیدگی به دعاوی مربوط به حکومت و دستگاه اداره کشور وجود داشت.

«بدون شک در ایران باستان بسیاری اصول هند و اروپایی رسیدگی به دعاوی مانند سوگند و

نیز تمایلات دینی در اجرای عدالت وجود داشته‌است» (میراث باستانی ایران، فرای: ص ۱۷۱). داریوش به قانون و اجرای آن بسیار اهمیت میداد چنانچه در کتیبه بیستون ستون اول بند ۲۱ میگوید: «در این سرزمینها مردی که وفادار بود او را خوب پاداش دادم و آن را که متجاوز بود سخت کیفر دادم. به خواست اهورا مزدا این سرزمینها به قانون من گردن نهادند(احترام گذاشتند) و هرآنچه از من به آنان گفته شد؛ همان کرده شد».

و «در کتیبه دیگر در نقش رستم، پیروان و فرو دستان ایرانی را اندرز میدهد که آنچه را که نوشته است باور دارند و از قانونهای وی سرکشی نکنند و در کتیبه دیگر در شوش درباره عدالت سخن میگوید که توانا بر ناتوان ستم روا ندارد و از قانون او بترسد» (میراث باستانی ایران، فرای: ص ۱۷۱).

«ای بنده مبدا آنچه به وسیله من کرده شده است دروغ به نظرت نمایانده شود. بنگر آنچه را که (نوشته شده است). مبدا قوانین مورد نافرمانی قرار گیرد به وسیله تو. مبدا کسی در فرمانبرداری ناآزموده شود. ای بنده مبدا شاه خود را ملزم به تحمیل مجازات کند برای عمل خطا در مورد ساکنین در این سرزمین» (b - DNb9 - ۵۵ - ۶۰).

متحد شدن اقوام بشمار زیر نفوذ یک فرمانروا، سبب رونق اقتصادی گردید. حالت صلح و آرامشی هم که بر سراسر شاهنشاهی حاکم بود نیز به این امر کمک میکرد. در عصر هخامنشی نخستین قدمها در راه تنظیم اقتصاد ملی برداشته شد؛ دولت مالیاتی وضع کرد که آن از املاک، مزارع، باغها، احشام و معادن گرفته میشد. حجم تجارت در قرنهای ششم و پنجم قبل از میلاد پیش از پیش رونق گرفت و نه تنها محصولات که مورد نیاز روزانه بود بلکه اشیای تجملی نیز در دسترس همه طبقات قرار گرفت.

«ورود مسکوکات در فعالیتهای مختلف اقتصادی و تجاری موجب توسعه کسب و تجارت گردید و فعالیت بانکها وسعت یافت. کارهای بانکی توسط امرا و روحانیون انجام میگرفت و افراد عادی کمتر به انجام چنین کارهایی اقدام میکردند. همچنین در زمان هخامنشیان بانکهای حقیقی خصوصی تأسیس شد» (تاریخ اجتماعی ایران، راوندی: ص ۳۳). ساختمان جاده‌ها نیز بر امنیت میفزود و سرعت حمل و نقل را تامین میکرد.

شاهنشاهی هخامنشی دستگاهی مرکزیتدار بود اما در آن سلسله مراتب هم راه داشت. مردم نواخته که گذشته شبانی داشتند و بر مردم بومی ایران چیره شده بودند؛ پیرو رسومی مانند رسوم فئودالی بودند و از طرفی شاه بالاتر از قانون بود و میتوانست به زیر دستان مورد تأییدش زمین ببخشد و در نتیجه با اینکه شاهان هخامنشی علاقه‌ای به نظام فئودالی نشان نمیدادند؛ بخشیدن زمین در پایان، منتهی به نظام فئودالی (ملوک الطوائفی) میشد.

در ایران هخامنشی سه مذهب وجود داشته است:

۱- مذهب توده مردم ۲- مذهب پادشاهان هخامنشی ۳- مذهب مغها

«این سه مذهب با یکدیگر تطابق نداشت ولی اختلاف و جدایی بین آنها به تدریج از بین رفت و گاهی هم این اختلاف نظر به سیاست مذهبی هخامنشیان، به نحو سریع منتفی گردید» (ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، داندامایف^۱: ص ۳۰۵).

در آغاز دوران هخامنشیان دستگاه دینی سازمان یافته‌ای با عقاید ثابت نبود و نوع عقاید مردم را به دشواری میتوان در تاریخ روشن کرد. در بابل و جاهای دیگر مدارک فراوانی از تساهل و مدارای دینی کوروش دیده میشود و اینکه هیچ تعصب دینی در او وجود نداشت. «از منابع فراوان چنین پیداست که مذاهب چند خدایی در ایران آن روز وجود داشت و هم بدون شک ستایش آتش نقش مهمی در آیینهای دینی ایفا میکرد و باستان‌شناسان بعد از کاوشهای بسیار در نزدیکی همدان معتقدند که در زمان هخامنشیان آتشکده‌های زیادی در ایران وجود داشته‌است.

همچنین حدود یک نسل پیش از کوروش منطقه شمال شرقی ایران تحت نفوذ آموزگار بزرگ دینی یعنی زردشت بوده است که کانون اصلی فعالیت او در خوارزم یعنی در سرزمینی قرار داشته که امروز نواحی مرو و هرات در آن واقع شده‌است» (تاریخ ایران، دوره هخامنشیان، گرشویچ^۲: ص ۲۷۴). به این ترتیب هخامنشیان را به معنای کامل کلمه نمیتوان زردشتی دانست ولی در عین حال نمیتوان منکر شد که مبلغان و ناشرین آیین زردشت (مغها) اثر خاصی در مذهب هخامنشیان داشته‌اند. از این رو میتوان تعالیم زردشتی را نیز جزو ادبیات تعلیمی عصر هخامنشی مورد مطالعه قرار داد. با این حال داریوش آشکارا میگوید که پیرو اهورامزداست: «خود را سریعاً متوجه اهورامزدا میسازم. که این حقیقت است نه دروغ» (بیستون، ستون چهارم بند ۵۷).

«بازنمایی اهورامزدا در کتیبه‌ها به معنای آن نبود که مزدپرستی دین واحد هخامنشی است. داریوش در نوشته‌های خود به خدایان دیگر خاندان شاهی نیز اشاره دارد که در کنار اهورامزدا بر کیان پادشاهی پارس نگاهبانند» (الن^۳ ۲۲۴، ۱۳۸۸). «در میان کتیبه‌ها و سنگ‌نشته‌های شاهان هخامنشی، نوشته‌ای نمیتوان یافت که آنان پیوند کلی خود را با یک آیین دینی خاص نشان دهند؛ جز آنکه از اهورامزدا نام برده اند» (تاریخ امپراتوری ایران، الن: ص ۲۳۴).

«کیش زردشتی، دین حکومتی سه شاهنشاهی قدرتمند ایرانی بود که یکی پس از دیگری پدیدار آمدند. از این رو آموزه‌های اصیل متعالی آن کیش بر سراسر خاورمیانه؛ یعنی ناحیه‌ای که در آن یهودیت گسترش یافت و مسیحیت و اسلام پا به عرصه وجود گذاشت اثر نهاد» (زردشتیان باورها و آداب دینی آنها، بویس^۴: ص ۱۹). او در اندیشه‌های دینی، انقلابی ایجاد

Dandamayev -1

Gershevitch -2

Allen -3

Boyce -4

کرد؛ زیرا بر اساس تعالیم وی نیروهای فرمانروا در جهان هستی به دو نیروی برابر خوب و بد تقسیم میشوند و هر نیرو در کار نبردی سهمگین برای برتری و پیروزی است. «آیین زردشت دین مردم محتاط کشاورز و دامدار و به ویژه دین سازگار با ایرانیها بود» (تاریخ تمدن، لوکاس^۱: ص ۱۳۳). او بر پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک تاکید می‌ورزد و داوری درباره آدمی را به روز واپسین واگذار مینماید که انسان رهسپار دوزخ خواهد شد یا بهشت.

پیگیری گسترش کیش زردشتی در سراسر ایران شرقی ممکن نیست ولی میتوان گفت که همه جا زبان اوستایی، زبان مقدس این کیش انگاشته میشد. از اینرو پیگیری جامعه زردشتی و اوضاع اجتماعی و اقتصادی مردم آن آن کاری دشوار به نظر میرسد چرا که زردشتیان با وجود اینکه گروهی چشمگیر در نواحی شرقی و دیگر نواحی ایران به شمار می‌آمدند و مغان به عنوان نماینده مقتدر این جامعه در امپراتوری هخامنشی نقش داشتند اما دین و جامعه زردشتی هیچگاه به صورت دین رسمی و جامعه متمرکز، چنانچه در شاهنشاهی ساسانی دیده میشود در نیامد. از این رو جز کتاب اوستا که آن دوره هنوز مکتوب نشده و به صورت شفاهی منتقل میشد و اندرزهای پراکنده موجود در آن، متن دیگری در دست نیست و اما به دلیل ساختار زبانی، این کتاب و تعلیمات موجود در آن در زمره ادبیات باستانی ایران قرار میگیرد و ساختار اندرزهای آن نیز نسبت به جامعه آن دوره بررسی میگردد.^۲

«زردشت گذشته از سرودهای گاهانی که مانترهای^۳ متعالی هستند و نیز اهونویریه که کاربرد روزانه دارد کلام آیینی معین دیگری برای پیروانش وضع نکرده است و ظاهراً میخواست که آنان با کلام دلخواهشان عبادت کنند و نماز بگذارند» (زردشتیان باورها و آداب دینی آنها، بویس: ص ۶۲).

زبانها و ادبیات عصر باستان

«فارسی باستان نامی است که برای زبان فارسی مورد استفاده در کتیبه‌های سلسله هخامنشی بکار رفته است. این زبان به جنوب غربی ایران و یا به صورت دقیقتر به فارسی تعلق داشته است و زبان بومی فرمانروایان هخامنشی به شمار می‌آمده است» (فارسی باستان، کنت^۴: ص ۵۷). «سنگ نبشته‌هایی که از رویدادهای پادشاهی پارسیان به ما گزارش میدهند از نظر پیدایش، کارکرد و انتقال، طیف خاص خود را دارند. از یک سو منابع مستقیم دوره را میبینیم که همان سنگ نبشته‌ها هستند و معمولاً سه زبانه و به خط میخی نگاشته شده‌اند، دیگری گل نبشته‌ها که به خط میخی، یک زبانه و گاهی دو زبانه هستند و سرانجام جوهر

Lucas -1

۲- شایان ذکر است متون اوستایی دوره ساسانی و تعلیمات منسوب به زردشت در آن دوره بسیار پیچیده تر از دوران باستان است و متون زردشتی، بسیار گسترده تر و به دلیل تمرکز مذهب جامعه بر این دین با لفظ مقتدرانه‌تر و متکلفانه‌تر از کتاب اوستای دوران باستان است. از این رو رد پای تعالیم زردشت در اندرزها و اندرزنامه‌های ساسانی کاملاً مشهود است و میتوان تاثیر جامعه ساسانی را بر اندرزهای برگرفته از اوستا نیز سنجید که در این مقال نمیگنجد.

۳- mōθra: کلام مقدس (monna1978,161)

kent -4

نباشته‌های پاپیروس که به خط آرامی، مصری یا یونانی هستند. استفاده از زبانهای موازی بیانگر چندزبانگی در قلمرو شاهنشاهی هخامنشی است. در کتیبه‌های شاهی معمولاً از دو زبان معتبر و دیرینه ایلامی و بابلی استفاده شده است. (تاریخ امپراتوری ایران، الن: ص ۲۵). تاریخچه تدوین اوستا در دوره میانه و در زمان تلاش اول اشکانی آمده و نیز در دوره ساسانیان در ۲۱ نسک تدوین شده است. از این رو اندرزهای موجود در کتیبه‌های فارسی باستان به دلیل همزمان بودن نگارش با اجتماعی مرتبط، نخست مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و سپس به اندرزهای اوستا پرداخته می‌شود.

اندرزهای دوران باستان:

«از زبان مادی که زبان قوم ماد یکی از اقوام آریایی است اثر مکتوبی برجای نمانده است اما از اشاراتی که در نوشته‌های مورخان یونانی نظیر هرودوت به داستانها، قصه‌ها و اشعار این دوره شده است رد ادبیات روایی و سینه به سینه این دوره را میتوان پی گرفت» (میراث ادبی روایی در ایران باستان، زرشناس: ص ۹).

علاوه بر این منشور یا فرمان کوروش بزرگ که معرف رفتار ملاطفت آمیز و پرتساهل کوروش در بابل است جزو کهنترین اندرزهای فارسی به شمار می‌آید:

«آنگاه که من (کوروش) آشتی خواهان به بابل اندر شدم با شادی و شادمانی در کاخ شهریاری خویش اورنگ سروری خویش بنهادم.... سربازان من دوستانه در بابل گام برمیداشتند من نگذاشتم کسی در جایی در تمامی سرزمینهای سومر و اکد ترساننده باشد. من شهر بابل و همه دیگر شهرهای مقدس را در فراوانی نعمت پاس داشتم» (فرمان کوروش بزرگ، ارفعی: ص ۱۸). علاوه بر اندرزهای یاد شده جملات و عبارات اندرزی موجود در دوران باستان را میتوان طبق گفته دکتر تفضلی و به عنوان پیش درآمدی برای کتابها و داستانهای اندرزی دوره میانه به دو دسته اندرزهای دینی و اندرز در باب حکمت عملی و تجربی تقسیم بندی کرد.

الف: اندرزهای دینی زمان هخامنشیان به دلیل نبود دین واحد و عدم ظهور دینهای جدید و قدرت نداشتن مغان و یا طبقه دینی خاص، محدود به موارد کلی زیر است:

۱- پرستش اهورامزدا و احترام به خواست او

«ایرانیان در زمان هخامنشیان از پیروان خدایان هند و ایرانی، یعنی تابع نیروی طبیعت بودند. آنان روشنایی و خورشید و ماه و زمین و باد و سایر پدیده های طبیعت را احترام می‌گذاشتند. ایرانیان زردشتی نبودند بلکه تابع خدایان طبیعت بودند که مورد انکار زردشت است» (ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، داندامایف: ص ۳۰۶).

دیاکونوف^۱ در کتاب تاریخ ماد خود مینویسد «پارسیان زمان هخامنشیان تحت تاثیر شدید تعلیمات مغان قرار داشتند ولی هنوز چنانکه باید و شاید به کیش مزبور نگروده بودند و

تعلیمات مغان در آن زمان بینابین مندرجات گائها و تعلیمات خرده اوستا بوده است» (تاریخ ماد، دیاکونوف: ص ۳۶۶). پس نمیتوان مرز دقیق و مجزایی بین عقاید قدیم و مذهب زردشت قایل شد؛ زیرا تعیین مرز میان پایان تعالیم زردشت و عقاید قبیله‌ای کار آسانی نیست. در متونی با مضمون پرستش اهورا مزدا، پادشاه هخامنشی که تنها گوینده اندرزه‌های آثار به جا مانده از فارسی باستان است پیروان خود و مردم سرزمین پارس را ضمن احترام و ستایش دیگر خدایان، به پرستش اهورا مزدا به عنوان بزرگترین خدایان و احترام به خواست او دعوت مینماید. چنانچه شاه ارشام در کتیبه خود در همدان اینگونه فرمان نوشتن میدهد: «اهورا مزدا خدای بزرگ، بزرگترین خدایان، مرا شاه کرد. او سرزمین پارس دارنده مردم خوب (و) دارنده اسبان خوب را به من ارزانی داشت. به خواست اهورامزدا این سرزمین را دارم. مرا اهورامزدا بپاید. (نیز) خاندان مرا و این سرزمین را که من دارم، او بپاید» (ASH۲، ۵-۱۴)'.^۱

و داریوش شاه در ستون پنجم کتیبه خود اینگونه یادآور میشود:

«داریوش شاه گوید آنکه اهورامزدا را بپرستد، رحمت الهی با او باشد چه زنده چه مرده» (DBV۷۳، ۱۸-۲۰).

همانطور که بیان شد در تأیید نوع دین هخامنشیان هنوز تردید وجود دارد؛ اما از آنچه در کتیبه‌ها آشکار است اعتقاد هخامنشیان به پرستش اهورا مزداست اما هیچ نام و اثری از زردشت و زردشتیگری در این کتیبه‌ها دیده نمیشود اما در برخی از بندها اشاره ای نیز به دیگر خدایان پیش زردشتی شده است که معمولاً به صورت دیگر بغان و گاهی با نام ایشان مانند مهر، ارت و ... آورده شده است. مانند بند ۳ کتیبه داریوش در پرسپولیس: «... این را من چون رحمت از اهورامزدا با بغان خاندان شاهی درخواست میکنم. باشد که این موهبت را اهورامزدا با بغان خاندان شاهی به من بدهد» (DPd۳، ۱۲-۲۴) و یا در بند چهارم کتیبه اردشیر سوم در پرسپولیس (A۳pa) شاه اردشیر میگوید: «اهورامزدا و مهر بغ مرا و این کشور را و آنچه که به وسیله من ساخته شد بپایند». و خشایار شاه در بند ۴ کتیبه خود در پرسپولیس مینویسد: «هرکس اهورامزدا و ارت را با احترام بستاید، او هم هنگام زندگی شاد میشود و هم هنگام مرگ سعادت‌مند میگردد» (d-XPh۴، ۵۶-۴۶).

دیگر بار داریوش در ستون ۵ کتیبه خود در بیستون مینویسد:

«داریوش شاه گوید از این سبب اهورا مزدا مرا یاری رساند و نیز بغان دیگر که هستند، که من متجاوز نبودم، دروغ‌زن نبودم، زشتی ورز نبودم. نه من نه دودمانم. بنابر حق رفتار کردم. نه بر ضعیف نه بر توانا زور نورزیدم. مردی را که با خانواده من همراهی کرد او را نیک پاداش دادم نیز او را که ضرر رساند او را سخت مجازات کردم» (DBV۶۳، ۶۱-۶۷).

همانگونه که در اندرزه‌های فوق مشاهده میشود شاهنشاه به عنوان گوینده اندرز، با لحنی

۱-نگارنده برای ترجمه متون از ترجمه‌های سعید عریان در کتاب فارسی باستان تالیف کنت استفاده کرده است.

غیر مستقیم و بدون اجبار و تحکم سخن میگوید و معمولا جملات را با نهاد اهورا مزدا و با فعل سوم شخص مفرد بکار میبرد و اغلب خود را مخاطب قرار داده و گزارشی از اعمال خود که در اثر یاری اهورا مزدا و یا منتج به یاری او شده است؛ بازگو میکند.

۲- راستی، راستگویی و ترک نکردن راه راست و پرهیز از دروغ و دروغ‌زنی

اگر چه دین و مذهب هخامنشیان هنوز به وضوح مشخص نیست اما آشکار است که آنها به اخلاقیات بسیار پای بند بوده و پیروان خود را نه تنها با اندرز بلکه گاهی با لحنی آمرانه تر از آنچه که اندرزگو دارد به پیروی از اصول اخلاقی مانند راستی و راستگویی و پرهیز از دروغ و دروغ‌زنی ترغیب مینمایند و حتی از مجازات دروغ‌زن نیز خبر میدهند:

چنانچه داریوش شاه در ستایش راستی در کتیبه نقش رستم خود چنین میگوید: «اخواست اهورامزدا به گونه‌ای هستم که راستی را دوست هستم، خطا را دوست نیستم...» (DNb8، ۵-۱۱). و «ای مرد، فرمان اهورامزدا، ناپسند به نظرت نیاید؛ راه راست را ترک نکن، شورش مکن» (DNa6، ۵۶-۶۰).

و در پرهیز از دروغ به جانشینان خود در ستون چهارم کتیبه بیستون چنین وصیت میکند: «داریوش شاه گوید: تو که از این پس شاه خواهی شد، مردی را که دروغ‌زن باشد یا آنکه زشتی ورز باشد، دوست آن مباش (بلکه) آنان را سخت مجازات کن» (DBIV64، ۶۷-۶۹). و «تو که از این پس شاه خواهی شد خود را از دروغ به شدت بپای؛ مردی که دروغ‌زن باشد، او را خوب مجازات کن اگر اینگونه بیندیشی کشور من در امان باشد» (DBIV55، ۳۶-۴۰).

۳- بشارت به دوستی و یاری اهورامزدا برای راستگویان و مجازات او برای

دروغگویان

و همچنین داریوش شاه در تکمیل بندهای فوق و علاوه بر دعوت به راستی و پرهیز از دروغ، پیروان اهورا مزدا را به دوستی و یاری اهورا مزدا با ایشان بشارت داده و از مجازات او برای دروغ‌گویان خبر میدهد و در ستون چهارم کتیبه بیستون خود اینگونه یادآور میشود: «اگر این کتیبه یا این پیکره‌ها را ببینی (و) آنها را تباه نسازی و تا زمانی که توانا هستی آنها را نگه داری؛ اهورا مزدا تو را دوست باد و دودمان تو را بسیار باد و دیر زیوی و آنچه بکنی اهورا مزدا آن را برای تو با فایده کند» (DBIV 66، ۷۲-۷۶).

و نیز داریوش در کتیبه خود در پرسپولیس چنین میگوید: «...این کشور را اهورامزدا از دشمن (متجاوز)، از قحطسالی، از دروغ بپاید. به این کشور نه دشمن، نه قحطسالی نه دروغ نیاید؛ این را من چون رحمت از اهورامزدا با بغان خاندان شاهی درخواست میکنم. باشد که این موهبت را اهورامزدا با بغان خاندان شاهی به من بدهد» (DPd3، ۱۲-۲۴).

در موارد ۳ و ۲، گاهی تحکم و امر در محتوای اندرزها، دیده میشود و اندرز به صورت مستقیم بیان شده و خواننده را مخاطب خود قرار میدهد.

ب: اندرزهای تجربی و حکمت عملی

اندرزهای تجربی و حکمت عملی هخامنشیان با توجه به قدرت مطلق پادشاهان هخامنشی، آرامش و امنیت موجود در شاهنشاهی آنان و نبود مشکلات عمده اقتصادی و مالی چشمگیر در دوران نگارش کتیبه‌ها، شامل موارد زیر میشود:

۱- توصیه به جانشینان خود در امور کشورداری

از جمله مباحثی که در کتیبه‌های شاهان هخامنشی بسیار به چشم می‌خورد؛ حفظ کشور و حفاظت از دودمان مردمانی است که در این راه با شاه همکاری کرده‌اند و شاهنشاه همواره از آنان به نیکی یاد کرده و در توصیه‌هایی که به جانشینان خود دارد؛ نگهداری از دودمان آنان را توصیه کرده است که نمونه آن در ستون چهارم کتیبه بیستون و در بخشی که داریوش شاه از همراهان خود در کشتن گئوماتای مغ نام میبرد به چشم می‌خورد:

«داریوش شاه گوید: اینها هستند مردانی که چون من، گئوماتای مغ را که خود را بردیا میخواند؛ کشتم، آنجا بودند در آن هنگام این مردان به‌عنوان پیروان من، همکاری کردند: ویندقرن نام پسر وایسپار پارسی، اوتان نام پسر سوخرای پارسی، گئورائو نام پسر مردونیه پارسی، ویدرن نام پسر بگابینگ پارسی، بگابوخش نام پسر داتووهیا پارسی، اردومنیس نام پسر وهاوک پارسی» (DBIV ۶۸، ۸۰-۸۶).

«داریوش شاه گوید: تو که از این پس شاه خواهی شد، دودمان این مردان را نیک نگهداری کن» (DBIV ۶۹، ۸۶-۸۸).

و نیز همانگونه که شاهنشاه در دوران حکومت خود از مجازات دروغ‌زنان خبر میدهد این را به جانشینان خود نیز توصیه میکند چنانچه داریوش شاه در کتیبه بیستون ستون چهارم اینگونه مینویسد:

«تو که از این پس شاه خواهی شد، مردی را که دروغ‌زن باشد یا آنکه زشتی ورز باشد، دوست آن مباش (بلکه) آنان را سخت مجازات کن» (DBIV ۶۴، ۶۷-۶۹).

۲- احترام به قانون و اجرای آن

از جمله مواردی که شاید به سختی بتوان آن را در حوزه متون و جملات اندرزی بازمانده در کتیبه‌های هخامنشی به شمار آورد؛ بحث احترام به قانون و اجرای آن است زیرا که این عنوان بسیار مورد احترام و توجه هخامنشیان بوده به گونه‌ای که عدم اجرای قانونی که شاهنشاه وضع کرده مستوجب مجازات است و این در مورد اندرزنامه‌ها صدق نمیکند چرا که ناصح هیچگاه شنونده را به اجرای اندرزهای خود مجبور نکرده و برای انجام ندادن آن مجازاتی در نظر نمیگیرد. اما با این توضیحات به دو نمونه از مواردی که در آن، به احترام به قانون اشاره شده است؛ اشاره میشود با این توضیح که سبک نگارش و محتوای این نوع از شبه اندرزها با موارد دیگر متفاوت است: «ای بنده مبادا آنچه به وسیله من کرده شده است، دروغ (به نظرت)

نمایانده شود. بنگر آنچه را که (نوشته شده است). مبدا قوانین (مورد نافرمانی قرار گیرد) به وسیله تو. مبدا (کسی در فرمانبرداری) نآزموده شود. (ای بنده) مبدا شاه، (خود را ملزم به) تحمیل مجازات (؟) کند (برای عمل خطا (؟)) در مورد ساکنین (در این سرزمین) (؟) «DNb» b۹. ۵۵-۶۰.

اما در برخی موارد مانند کتیبه خشایار شاه لحن اندرزگونه در دعوت به احترام به قانون وضع شده توسط اهورامزدا و ارت بیشتر دیده میشود و در آن اثری از مجازات نیست: «تو که از این پس (خواهی بود) اگر بیندیشی، «هنگام زندگی شاد شوم و هنگام مرگ سعادت‌مند شوم، به آن قانون که اهورامزدا وضع کرده احترام بگذار؛ اهورامزدا و ارت را با احترام بستای. مردی که به آن قانونی که اهورامزدا وضع کرده است احترام بگذارد و اهورامزدا و ارت را با احترام بستاید، او هم هنگام زندگی شاد میشود و هم هنگام مرگ سعادت‌مند میگردد» (d XPh ۴، ۵۶-۴۶).

۲- نگاهداری از نوشته‌ها و پیامهای شاهان هخامنشی و انتقال صحیح آن به دیگران و آیندگان

با وجود اینکه در دوران باستان، سنت شفاهی رواج بسیار داشته و پادشاهان و دین‌مردان و ... به مکتوب نمودن آثار خود توجهی نشان نمیدادند و ما هیچ اثر مکتوبی از اوستا و یا داستانها و متون غیر حکومتی در عصر باستان در دست نداریم؛ اما شاهان هخامنشی بر خلاف این جریان به مکتوب نمودن فرامین خود، ثبت تاریخ و انتقال آن به دیگران و نگاهداری از آن توجهی خاص نشان دادند و این مطلب در کتیبه‌های آنان به چشم می‌خورد. چنانچه داریوش در کتیبه بیستون خود و در ستون ۴ آن از خواننده این کتیبه خواسته که این اسناد را باور کرده و بطور صحیح به دیگران منتقل کند و آن را پنهان و یا تباه نسازد. «داریوش شاه گوید: اکنون که تو را باور شود آنچه به وسیله من کرده شد به همین‌گونه به مردم منتقل کن، آن را پنهان نکن اگر این سند را پنهان نکنی (بلکه) به مردم بگویی، اهورامزدا تو را دوست باد و دودمان تو بسیار شود و دیر زیوی» (۵۲، DBIV۶۰-۵۶). «داریوش شاه گوید: تو که از این پس این کتیبه را که من نوشته‌ام، یا این پیکره‌ها را ببینی، مبدا آنها را تباه سازی (بلکه) تا زمانی که توانا هستی آنها را به همان صورت نگه دار» (DBIV۶۵، ۶۹-۷۲).

چنانچه در پیش آمد همزمان با دین هخامنشی، احتمالاً گروهی نیز پیرو آیین زردشتی بودند اما از آنجا که دین زردشت دین رسمی کشور نبوده و زردشتیان بدون هیچ قدرت سیاسی و نظامی و بطور پراکنده در سرزمین ایران حضور داشتند؛ حجم زیادی از اندرزهای آنان که تماماً در کتاب اوستا ثبت شده رنگ و بوی دین دارد اما در کنار آن و به صورت کمرنگتر اندرزهای در باب حکمت عملی و تجربی و مسائل اجتماعی در متون اوستا دیده میشود که محتوایش خالی از دین نیست^۱. با این وجود «بدیهی است پیروان اوستا نیز ادبیات

۱- شایان ذکر است این مطلب فقط در زمان هخامنشیان و در کتاب اوستا صدق میکند و واضح است که در دوران

سرگرم کننده ای داشتند که به احتمال بسیار به صورت منظوم خوانده می‌شده است و رشد بالنده این ادبیات در آثار برجای مانده از اوستایی به خوبی مشهود است» (میراث ادبی روایی در ایران باستان، زرشناس: ص ۳۱).

این آشکار است که گاهان اصل دین و سخن خود زردشت است و تاریخ آن به تاریخ زندگی زردشت می‌رسد و بخش غیر گاهانی، نیایشهای دینی و آگاهی درباره رسمها و آیینهای اجتماعی را در بر می‌گیرد؛ اما به دلیل عدم قدرت سیاسی و یا حتی اجتماعی زردشتیان در جامعه هخامنشی، مطلبی اضافه بر آنچه در ۲۱ نسک اوستای ساسانی آمده است، از شاهان یا رجال سیاسی یا حتی موبدان و دیگر پیروان زردشت در دوره هخامنشی در دست نیست. اندرزهای موجود در این کتاب شامل موارد زیر است:

الف - اندرزهای دینی :

۱- ستایش اهورامزدا و اطاعت از فرمان و آموزه‌های او و بشارت به یاری اهورامزدا

برای راستگویان

همانگونه که از متون اوستا برمی‌آید زردشت در دوران رسالتش، اهورامزدا را به عنوان برترین خدایان در این دین معرفی نمود و دیگر ایزدان ایران باستان چون مهر، آناهیتا، بهرام و ... را به عنوان همکاران اهورامزدا و آفریده او^۱ قرار داد پس بدیهی است که زردشت در جای جای اوستا، گروندگان به این دین را به پرستش اهورا مزدا و اطاعت از فرمان و آموزه های او دعوت نماید: «کنون ای آیندگان آن را بیان خواهیم کرد که به یاد سپردنی هستند حتی برای آنکه میدانند ستایشها را برای اهورا و نیایشهای اندیشه نیک را؛ ای نیک آموختگان و برای راستی آن خوشی که باید از طریق روشنیها دیده شود.» (گاهان یسن ۳۰، بند ۱)^۲. «مزدا اهورا نیروی بیماری، کمال پایا و راستی و توانایی ناشی از خود و تداوم اتحاد اندیشه نیک را به کسی که از طریق کردارها و مینو با او دوست است میدهد» (گاهان یسن ۳۱، بند ۲۱). «ای مزدا همانا تو را مقدس در میابیم زمانی که منش نیک به من نزدیک میشود...» (گاهان یسن ۴۳، بند ۱۵). «ستایشها، سرودها و نیایشها را به اهورامزدا و بهترین راستی پیشکش میکنیم و واگذار میکنیم و اهدا میکنیم» (غیر گاهانی یسن ۴۱، بند ۱).

۲- دعوت به راستی و پرهیزکاری، انتخاب راستی و راه راست (اشه) و پرهیز از

دروغ و دروندان

زردشت پیروانش را پس از دعوت به پرستش اهورا مزدا به عنوان برترین ایزدان، به راستی

ساسانیان که اوج درخشش و اقتدار دین زردشت و دین مردان است اندرزها و اندرزنامه های بسیاری برگرفته از کتاب اوستا و به زبان و خط پهلوی نگاشته شده است که از موضوع این بحث خارج است.

mazda- dāta -1

۲- برای ترجمه متون گاهان، نگارنده علاوه بر مطالعه ترجمه‌های Monna ، Insler و Humbach از ترجمه واژه ها بر طبق واژه نامه Monna و Kellens بهره گرفته است.

و درستکاری و انتخاب راه راست و پرهیز از دروغ دعوت مینماید اما از آنجا که خویشکاری زردشت دعوت به ستایش اهورامزدا و پرهیزکاری است و او قدرت و حکومتی در دست ندارد پس لحن اندرزی در محتوای سخنان او بیشتر به چشم میخورد و سبک سروده هایش غیرآمرانه و خالی از تهدید است و اجباری در آن دیده نمیشود: «به گفتار کسی گوش فرا دهید که به اشته (راستی) میاندیشد؛ بدان فرزانه ای که درمان بخش زندگی است (بدان کسی که) در گفتار راستین، توانا و گشاده زبان است» (گاهان یسن ۳۱، بند ۱۹).

در دو بند ذیل خواهیم دید که حتی نوع افعالی که زردشت برای بیان گفته هایش برگزیده است به صورت فعل التزامی و همراه با امید و آرزوست و یا به صورت اخباری بیان شده است و افعال امری در این اندرزا دیده نمیشود و هیچ تحکمی در آن به چشم نمیخورد:

«بهترین پاداش برای آن دانایی باشدی که برای من مانثر (سخن) راست را بگوید. برای مزداست آن نیرویی که او با اندیشه نیک آن را بیفزاید» (گاهان یسن ۳۱، بند ۶).

«همانا راستی برای سود رساندن (مردمان) برای این گزینش مقدر شده است. دروغ برای زیان رساندن (مردمان) برای این کیش. پس اتحاد اندیشه نیک را آرزومندم. همه دروندان را از همراهی یا دوستی محروم میسازم» (گاهان یسن ۴۹، بند ۳).

در بند ذیل که از اوستای غیرگاهانی انتخاب شده و سروده زردشت نیست هم میبینیم که از همان سبک گفتار پیروی شده است و اثری از افعال امری و لحن تحکم آمیز در آن دیده نمیشود: «راستی بهترین (بخش) نیکی است. بنابر خواست (آرزو)، همه چیزهای آرزو شده فراهم است، که (زیرا که) راستی برای بهترین راستی است. آشه بهترین نیکی و (مایه) بهروزی است؛ بهروزی از آن کسی است که درست کردار و خواستار بهترین اشته است.» (غیرگاهانی، یسن ۲۷ بند ۱۴ - اشم و هو، بند ۱).

۳- تلاش برای جلب رضایت اهورامزدا و زردشت و برآوردن کام ایشان

زردشت بعد از دعوت از پیروان خود به پرستش اهورا مزدا و انتخاب راه راستی، آنها را به تلاش برای جلب رضایت اهورامزدا دعوت مینماید: «او (اهورامزدا) از شهریاری خود آنچه که از نیک، نیکتر است به آن کسی میدهد که خواست او را برآورده سازد و آنچه از بد بدتر است به آن کسی میدهد که خواست او را انجام ندهد در پایان گردش گیتی» (گاهان یسن ۵۱، بند ۶).

اندرز درباب حکمت عملی و تجربی

چنانچه در پیش آمد تنها اثر به جای مانده از زبان اوستایی، کتاب دینی زردشتیان (اوستا) است پس دور از ذهن نیست که اندرزهایی هم که با محتوای غیر دینی و به صورت حکمت عملی و تجربی در این کتاب آمده است؛ رنگ و بوی دین داشته و زیربنای این نوع اندرزاها نیز دین مذکور باشد. که در ذیل چند نمونه از اندرزهایی در باب حکمت عملی و تجربی آورده میشود که خالی از محتوای دین نیست:

۱- گزینش صحیح ترین از راه اندیشه

«بهترین را با گوشه‌ایتان بشنوید از طریق درخشش آتش. با اندیشه تان برترین گزینشهارا بنگرید (گوش کنید و بعد از طریق اندیشه انتخاب کنید)» (گاهان یسن ۳۰، بند ۲).
 «ای مزدا اهورا از طریق راستی زیبا می‌خواهیم این را برای خود برگزینیم باید بکارهایی بیندیشیم و بگوئیم و بکنیم که از میان کارهایی که هستند برای هردو هستی بهترینها باشد» (غیرگاهانی هفته - یسن ۳۵، بند ۳).

۲- پیشی گرفتن در راه راستی و اندیشه نیک از یکدیگر

«بر هریک از شماست که در پرتو منش نیک در راه اشته از دیگری پیشی گیرد. بی‌گمان این برای وی پاداش نیکی است» (گاهان یسن ۵۳، بند ۵).
 «راستی بهترین بخش نیکی است؛ بهروزی از آن کسی است که درست کردار و خواستار بهترین اشته است» (غیر گاهانی یسن ۲۷ - دعای اشم و هو، بند ۱۴).

۳- نیکی کردن به درستکاران و بدی به دروندان

«دروندان نه به راستی درستکاران از این نیروی مقدس می‌گریزند. ای مزدا حتی مردی با توان اندک باید نسبت به درستکار با مهربانی رفتار کند و حتی صاحب دارایی بسیار باید نسبت به دروند، بد باشد» (گاهان یسن ۴۷، بند ۴).

۴- آموزش نیکی به دیگران

«همانا بهترین آموزش‌ها برای پذیرنده است. آموزشی را که اهورای نیکوکار سپند، نیز دانای سخنان پنهانی، کسی مانند تو، با راستی و با خرد اندیشه نیک می‌آموزد ای مزدا» (گاهان یسن ۴۸، بند ۳).

«و همانگونه که اینک مرد یا زن آنچه را که درست است میدانند پس باید اکنون آنرا برای خودش انجام دهد و به دیگران بشناساند. سپس آنان آن را همانگونه که هست انجام خواهند داد» (غیر گاهانی: هفت یشت بزرگ، بند ۶).

آیین زردشت به هر پایگاهی که در پایان دوران هخامنشیان رسیده بود در آغاز فرمانروایی سلوکیان به تنزل گرایید و این دوران، دوران تاریک دین زردشت به شمار می‌آید؛ ولی در ادامه، پارتیان امور دینی را به مقتضای زمان هماهنگ ساختند و سرانجام دین بهی، دین رسمی ساسانیان شد.

نتیجه گیری:

پس بطور کلی میتوان گفت در زمان شاهنشاهی هخامنشی: شاهنشاه در راس قدرت قرار دارد و تمام امور اداری، اقتصادی و نظامی کشور با مرکزیت و تصمیم او انجام میگردد و کشور به عنوان ابر قدرت بی رقیب در جهان شناخته شده است. هیچ اجباری در دین و مذهب ملل تابعه و حتی خود ایرانیان وجود ندارد. به دلیل حضور سنت شفاهی، آثار مکتوب چندانی به

جز سنگ نوشته‌ها و اندکی نوشته بر روی پاپيروس از عهد هخامنشی برجای نمانده است که آن هم صرفاً سخنان شخص پادشاه است و اثری از سخنان و یا عبارات اندرزی بزرگان، دین مردان و ناصحان این دوره در دست نیست. پس میتوان در پاسخ به سوال اول فرضیه این پژوهش گفت که آثار اندرزی به جای مانده از عصر هخامنشی فقط در میان اندک کتیبه‌های بازمانده از این عصر جای دارند که تنها سخنان پادشاهان آن دوره را در خود جای داده است و ما هیچ متن و یا داستان اندرزی از بزرگان و دبیران آن دوره را در دست نداریم که البته سنت شفاهی غالب در میان مردم آن دوره نیز در این کاستی بی‌تاثیر نیست. از سوی دیگر و در مورد زبان اوستایی نیز باید اشاره کرد که به دلیل حضور سنت شفاهی در عصر باستان و در میان زردشتیان ما هیچ اثری به زبان اوستایی که در آن، داستان یا جملات اندرزی نهفته باشد به جز کتاب اوستا در دست نداریم که این کتاب نیز در زمان ساسانیان و به دلیل جلوگیری از نابودی و تحریف آن در مقابل ادیان نوظهوری چون مانوی و مسیحیت، به نگارش در آمد. از این رو محتوای اندرزهای دینی موجود در کتیبه‌های عهد هخامنشی بسیار کلی و مربوط به مسایل کلی دین مانند پرستش اهورامزدا و احترام به او و دعوت به راستی و پرهیز از دروغ است که این اندرزها بطور کلی بدنه اصلی هر دینی را تشکیل میدهد و مختص دین خاصی نیست. در مورد فرضیه دوم نیز باید بیان داشت که محتوای اندرزهای مربوط به حکمت عملی و تجربی باقیمانده از روزگار هخامنشی به دلیل قدرت بی‌رقیب پادشاه، تنها از او و بر پایه سخنان و دستورات وی استوار است که شاید به دلیل همین قدرت و اقتدار، اندرزهای این دوره بیشتر آمیخته با تحکم و یا گاهی همراه با تهدید به نظر میرسد چرا که داریوش در بخشهایی از سخنان اندرزگونه خود گاهی از مجازات برای پیمان شکنان و کسانی که قانون او را رعایت نمیکند نیز سخن میگوید که این با اصل اندرز که رعایت نکردن آن سبب کیفر نمیشود؛ منافات دارد.

از سوی دیگر ساختار جملات در اندرزهای دوران هخامنشی، کوتاه و مختصر و با جملات کوتاه است و در آنها ایجاز رعایت شده است و از آنجا که تنها پادشاه، گوینده این اندرزها و شبه اندرزهاست جملات اغلب با افعال اول شخص بیان میشود و مخاطب معمولاً به صورت دوم شخص مفرد در نظر گرفته شده است و به صورت مستقیم هدف سخنان شاهنشاه قرار میگیرد. افعال بکار برده در این جملات به صورت امر مستقیم (دوم شخص مفرد) است و فقط در جملاتی که نهاد آن اهورا مزداست افعال به صورت التزامی سوم شخص مفرد بیان شده اند. در جملات تشکیل دهنده اندرزهای هخامنشی، ایجاز رعایت شده و گوینده، مطلب خود را صریح و بدون هیچ آرایه ادبی مانند تشبیه، استعاره، تشخیص و ... مطرح میکند که باید گفت پادشاه امپراتوری عظیم هخامنشی که در نهایت اقتدار و شکوه است نیازی به اطناب و اطاله کلام ندارد و همگان را موظف به پیروی از فرامین خود میدانند. از سوی دیگر رفاه

اقتصادی مردم ایران در عصر هخامنشی مانع از این بود که اندرزی مبنی بر پرهیز از پرخوری، مال دوستی، قناعت و یا تک همسری و... بیان شود و آزادی آنان در دین نیز دلیلی بود که اشاره‌ای به پذیرش دین و یا نگاهداری از پرستشگاه‌ها در متون اندرزی آن دوره مشاهده نشود. اگرچه در زمان حکومت هخامنشیان و به دلیل شفاهی بودن ادبیات در آن دوره، هیچ نوشته‌ای از زردشت و پیروانش در دست نیست اما به دلیل ظهور او در هزاره پیش از میلاد و حضور دین او و آموزه‌هایش همزمان با دیگر دینها در دوره هخامنشی، در این پژوهش، ادبیات زردشتی و زبان و خط اوستایی نیز هم پایه و هم زمان با ادبیات هخامنشی و در جامعه تحت سلطه هخامنشیان و زبان و خط فارسی باستان مطالعه شده است.

در محتوای اندرزه‌های اوستایی، تفکر زردشتی غالب بر اندرزه‌های دینی آن دوره ملموستر است اما اندرزه‌های اوستا بیشتر جنبه موعظه و نصیحت داشته و عمل نکردن به آن منجر به کیفر دنیوی (مانند آنچه در کتیبه‌های هخامنشی آمده) نمیشده است؛ زیرا اوستا کتابی دینی است و دور از ذهن نیست که جملات و عبارات اندرزی رنگ و بوی دینی بیشتری داشته باشند و مخاطب در این اندرزه‌ها معمولاً به صورت جمعی از مردمان است و جملات به صورت غیر مستقیم بیان میشود.

ساختار جملات و اصطلاحات اندرزی موجود در اوستا نیز به صورت مستقیم و موجز است اما باید گفت که از آرایه‌های ادبی در این متون به صورت ملموس و قابل فهم استفاده شده چنانچه در بند ۲ یسن ۳۰ در ستایش راستی، آن را راستی زیبا مینامد «ای مزدا از طریق راستی زیبا میخواهیم این را برای خود برگزینیم» (گاهان یسن ۳۰ بند ۲) و یا در یسن ۵۳ در دعوت به درست اندیشی اینگونه میگوید: بر هریک از شماست که در پرتو منش نیک در راه اشته از یکدیگر پیشی گیرید (گاهان یسن ۵۳، بند ۵) که در این بند برای منش نیک که امری انتزاعی و ذهنی است پرتو در نظر گرفته میشود که با توجه به اینکه به احتمال بسیار، متن گاهان سروده خود زردشت و برای دعوت جامعه به این دین و به صورت شعر بیان شده پس دور از ذهن نیست که در آن سبکی فاخر همراه با صناعات ادبی بکار رفته باشد. « زردشت گونه‌ای از اشعار غنایی مذهبی را با قوانین شعری قراردادی کهن، به منظور نوآوری و تحول در اندیشه ابداع کرده است و نه فقط پیامبری بزرگ است که شاعری است با تواناییهای فراتر از مرزهای معمولی سرایندگی» (زبان و ادبیات ایران باستان، زرشناس : ص ۳۰). در حالیکه این نوع نوشتار در اوستای غیر گاهانی کمتر به چشم میخورد و اندرزه‌ها در آن ساده، روان و موجز و تقریباً خالی از آرایه‌های ادبی بیان میشوند که البته این سبک نگارش فقط در مورد برخی متون اوستای غیر گاهانی از جمله متون اندرزی و یا وندیداد صدق میکند و ما در دیگر بخشهای غیر گاهانی اوستا از جمله یشتها نیز شاهد توصیفات، آرایه‌های تشبیه و تشخیصهای بسیار زیبا از ایزدان دین زردشت هستیم و « ایزدان در یشتها با زبانی شاعرانه و به خوبی

توصیف شده اند». (زبان و ادبیات ایران باستان، زرشناس: ص ۳۰).
افعال در این اندرزها به صورت دوم شخص جمع و سوم شخص مفرد و اغلب به صورت التزامی بیان شده اند و لحن آمرانه و فعل دوم شخص مفرد و امر حاضر در آنها دیده نمی‌شود بلکه زردشت برای جذب پیروانش از جملاتی با محتوای تبشیر و همراه با تحذیر استفاده مینماید و مخاطب را اغلب به صورت مستقیم اندرز نمیدهد.
بطور کل در مورد اندرزهای فارسی باستان و اوستا باید گفت که هر چند که شاید بتوان نوشته‌های گاهان را نسبت به دو متن دیگر متکلفتر به شمار آورد؛ اما در اندرزهای باستانی هیچ تمثیل و داستانی مشاهده نمی‌شود و نویسنده مخاطب را صریحا اندرز میدهد. در نوشته‌های اوستا نیز ساده نویسی و ایجاز مشاهده میشود با این تفاوت که اوستا کتابی دینی است و دور از ذهن نیست که جملات و عبارات اندرزی رنگ و بوی دینی بیشتری داشته باشند. با توجه به وسعت سرزمینهای تحت سلطه هخامنشیان به نظر میرسد که شاهان هخامنشی خود مبتکر اندرزگویی و اندرز نویسی نبوده‌اند و آن را از پادشاهان پیشین به ارث برده‌اند. از سوی دیگر با توجه به دانش زردشت و اینکه او خود را آموزگار و مصلح جامعه میدانند احتمال دارد که وی به علوم پیش از خود آگاهی داشته و اندرزهای موجود در گاهان به پیروی از دیگر کتابهای دینی است و اوستای غیر گاهانی نیز که به تبعیت از گاهان سروده شده همین روش را در پیش دارد. پس میتوان فرضیه سوم را پذیرفت.

منابع

- ۱- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۵). راهنمای زبانهای باستانی ایران. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۲- ارفعی، عبدالمجید. (۱۳۵۶). فرمان کوروش بزرگ. تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- ۳- بویس، مری. (۱۳۸۱). زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها. ترجمه عسگر بهرامی. تهران: ققنوس.
- ۴- پورداود، ابراهیم. (۱۳۵۵). اوستا. تهران: مروارید.
- ۵- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن.
- ۶- جعفری دهقی، محمود. ۱۳۹۳. تاریخ هخامنشیان. در: تاریخ جامع ایران، ج ۲. تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- ۷- داندامایف، م. آ. (۱۳۷۳). ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی. ترجمه روحی ارباب. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۸- دیاکونوف، ام‌ای. (۱۳۴۵). تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- ۹- راشد محصل، محمد تقی. (۱۳۸۲). سروش یسن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی

- ۱۰- راوندی، مرتضی. ۱۳۶۴. تاریخ اجتماعی ایران: حیات اقتصادی مردم ایران از آغاز تا امروز. ج ۵. تهران: مولف.
- ۱۱- زرشناس، زهره. (۱۳۸۴). میراث ادبی روایی در ایران باستان. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- ۱۲- ----- (۱۳۸۲). زبان و ادبیات ایران باستان. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- ۱۳- فرای، ریچارد - نلسون. (۱۳۶۸). میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: علمی و فرهنگی .
- ۱۴- فوشه کور(دو)، شارل هانری. (۱۳۷۷). اخلاقیات(مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری). ترجمه محمد علی امیر معزی و عبدالمحمد روح بخشان. تهران: نشر دانشگاهی، انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران.
- ۱۵- کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۲). ایران در زمان ساسانیان ج ۲. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
- ۱۶- کنت، رونالد ج. (۱۳۷۹). فارسی باستان . ترجمه سعید عریان. تهران: حوزه هنری.
- ۱۷- گرشویچ، ایلیا. (۱۳۸۵). تاریخ ایران، دوره هخامنشیان (از مجموعه تاریخ کمبریج). ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: جامی.
- ۱۸- لوکاس، هنری. ۱۳۶۹. تاریخ تمدن . ج ۱. ترجمه عبدالحسین آذرنگ . تهران: کیهان.
- ۱۹- الن. لیندزی، (۱۳۸۸). تاریخ امپراتوری ایران. ترجمه عیسی عبدی. تهران: امیرکبیر.
- ۲۰- مزدپور، کتیون. (۱۳۸۶). اندرزنامه‌های ایرانی، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی .
- ۲۱- میرفخرایی، مهشید. (۱۳۸۲). بررسی هفتها. تهران: فروهر.
- 22- Humbach, Helmut. 1991. *The Gāthās Of zarathushtra and the other Old Avestan Texts* .pI,II .Heidelberg: Carl Winter University Verlag.
- 23- Insler, S. 1975. *The Gāthās Of zarathuštra*. Acta Iranica 8. Leiden. Tehran- Liège.
- 24- Jackson, W. 1981. *Avesta Grammer*. New York: Columbia College.
- 25- Kellens, J. and E. Pirart. 1990. *Repertoires grammaticaux et Lexiques De Avesta*. V2. Wiesbaden.
- 26- Kent Kent, Ronald. G. 1961. *Old Persian Grammer* . new haven: American Oriental Society.
- 27- Monna, Maria Cornelia 1978. *The Gathas of Zarathustra*. Amsterdam Netherlands